

کودتا برای حاکمیت قانون

امیر فیض - حقوقدان

عنوان این تحریر که بمناسبت سالگرد روز سوم اسفند تنظیم میشود از کتاب آقای بولارد وزیرمختار انگلستان در ایران گرفته شده است؛ بولارد نوشته است.

«رضاشاه برای اولین بار ایرانیان را که عادت داشتند از هیچگونه نظم قانونی تبعیت نکنند مجبور کرد که پیرو نظم و قانون باشند»

(خاطرات بولارد صفحه ۲۲)

مسئله مهم در توجه به موضوع این است که بیست سال از مشروطیت و تصویب قانون اساسی مشروطیت میگذشت که در اصل نهم آن اطاعت از قوانین حکومتی را لازم و عمومی شناخته بود، معهذاً مردم نه با قانون آشنا بودند و نه نسبت به آن احساس اطاعت میکردند.^۱

یک وقت جامعه با موضوعی آشنا نیست و در تحویل آن احساس مقاومت میکند ولی جامعه ایران از آن قبیله نبود و نظام فئودالیت مقررات شرعی برای مردم چنان عادت شده بود که رفتار خلاف آن گناه و تعرض به ناموس و دین مردم تلقی میشد.

چنین جامعه ای را به قانون مصوبه آشنا کردن و آنها را به اطاعت از آن ملزم ساختن کاری بسیار دشوار و با اصطلاح کارستان است، به همین دلیل، وبی اعتنایی و شاید هم عدم احساس به قانون، در بیست سال اول مشروطیت تازمان رضاشاه کبیر، نه چندان قانونی بتصویب قوه مقننه رسید و نه آنچه که بتصویب رسیده بود به اجرا درآمده بود.

حاشیه - آنها که مدعی هستند که رضاشاه مشروطیت را تعطیل کرد به وجدان خودشان رجوع کنند (پایان حاشیه).
«یک آدم احمق هیچگاه به اندازه زمانی که یک کار احمقانه میکند خودستایی نمی نماید» وصف الحال کسانی که نامش راهمه میدانند و حیف این تحریر است که به اسم آنها ملوث گردد.

بیست سال از مشروطیت میگذشت و متمم قانون اساسی هم مردم ایران را در مقابل قانون متساوی الحقوق شناخته بود ولی در هر گوشه کشور همان مقرراتی مجری بود که واضع آن خوانین و مجریان آن مباشرین خوانین بودند.

یک مورخ خارجی بنام پاولوچ در کتاب (انقلاب مشروطیت ایران) در رابطه با وضع مقررات و اجرای آن از نمونه ای یاد کرده است که بصیرت بیشتری به موضوع میدهد، او نوشته است:

نوکر یکی از خوانین ماکو بنام شیرزادخان را به امر خان به چوب بستند، در ایران خان هاقق مجازات بدنی نوکران خود را دارند، هنگامیکه کمیسیون نظامی رضاشاه به محل اعزام شد به شکایت شیرزادخان، نوکر خان رسیدگی کرد و خان را به زندان و جریمه نقدی محکوم کرد، این حادثه مثل بمب صدا کرد و جملگی خوانین و رعایا به حیرت افتادند و از توصیف این قانون شکنی ها عاجز! بودند که مگر میشود خان را مجازات کرد. (صفحه ۱۵۸)

ملاحظه و تعمق در اظهار نظر مورخ مزبور بیان کننده این حقیقت است که قوانین مورد عمل خوانین چنان رسمیت داشته که اجرای قانون مصوبه مجلس، نوعی قانون شکنی تلقی میشده و همچنین این برداشت را واجد است که ۲۰ سال از عمر مشروطیت و قانون اساسی آن میگذشت و هنوز مجازات بدنی زارعین بوسیله خوانین یک حق مسلم

^۱ = شوربختانه هنوز هم مردم ایران عادت به پیروی از قانون ندارند. برخی رعایت قانون را ننگ می دانند. ح-ک

خوانین شناخته میگردید و این امر در شرائطی رواج عمومی داشت که قانون اساسی کشور مجازات اشخاص را بوسیله اشخاص ممنوع ساخته بود، و تحمیل مجازات را به افراد تابع نظمی ساخته بود که قوه قضائیه و عدالت قضائی نام داشت.

حقیقت تاریخ این است که همانطور که آقای بولارد دریافت داشته درس لزوم احترام به قانون را رضاشاه به جامعه ایرانی آموخت و تا اوبه پشتیبانی این امر مهم برخاست در هیچ نقطه ای از ایران نه قانونی قابل اجرا بود و نه قانونی ممکن الاجرا بود و در مجموع حقوق ملت که اساسی ترین رکن آن فراگیری اجرای قانون مصوبه مجلس بود تنها روی کاغذ در جامیزد.

همینجا تجدید یاد کنیم که برخی افراد بهانه جو و کینه توز مدعی بودند که تازمان سلطنت رضاشاه مشروطیت و قانون اساسی در ایران جاری بود و این رضاشاه بود که مشروطیت را متوقف ساخت.

ابراز قدرت برای اجرای قانون

کوتاه فکری از این بیشتر نمیشود که توقع باشد که جامعه و مردمی که قرون متمادی باروابط خاص ناشی از ایل و قبیله و مذهب عادت کرده اند و نه تنها از قانون وحشت دارند بلکه به اعتبار عادت و باورهای خود آنرا غیر قابل احترام و قبول میدانند، بدون ابراز قدرت ناشیه از قانون جامعه را به پیروی از قانون عادت دهند.

رضاشاه کبیر این مهم را فعلیت بخشید و اگر گفته شود که رسوخ قانون در جامعه سنگ شده ایرانی بزرگترین تحول تاریخ اجتماعی ایران است که بدست و اراده رضاشاه کبیر تحقق بخشید سخن، قائم به بحث و منصفانه ای است.

در تمام دنیا باقانون شکنان بسختی مبارزه میشود و بدین ترتیب حراست از قانون ممکن میگردد زیرا قانون شکنان در اقلیت هستند و اکثریت مدافع اجرای قانون میباشند ولی در ایران اتفاق مردم بدون استثنا در مسیری قانونی و التفات به مقررات فنودالها و فتاوی آخوند ها قرار داشتند و اگر قرار بود «مست گیرند باید همه را می گرفتند» و مجازات میکردند.

هر قدر که دامنه تصور فکری ما به آن زمان کشیده شود محال است بتوانیم درک کنیم که مقاومت مردم در مقابل اجرای عاداتی قدیمه خود تاچه حد مشکل زا بوده است.

در تاریخ میخوانیم که مردم در مقابل قانون نظام وظیفه در شهرستان اراک به کنسولگری انگلستان متحصن شدند (خاطرات سپهبد آق اولی)

واقعیه مشهود و درخواست بختیاری ها برای معافیت از پرداخت مالیات و نیز مشارکت قانون نظام وظیفه از نمونه هائی است که مقاومت فراگیر مردم رانسبت به قانون و اجرای آن نشان میدهد.

در ۱۶ مرداد ماه سال ۱۳۰۱ اشرار بختیاری با همدستی طایفه بنی حمیس خزعل در خوزستان در محلی بنام گردنه شلیل، باغافلگیر کردن افراد نظامی به آنان حمله کردند و سر ۳۰۰ نفر یعنی تمامی آنها را بریند.

(گاهنامه صفحه ۲۰)

چرا چون خوانین بختیاری حاضر برای حضور قانون در مناطق خود نبودند، رضاشاه یا باید از اجرای قانون خودداری میکرد و مسیر احمد شاه را ادامه میداد و یا مسیری را که قانون و مشروطیت مقرر کرده بود به اجرا میکشید. سوگند وفاداری به قانون اساسی مشروطیت و حراست از آن همین بود که رضاشاه آنرا انتخاب کرد.

استبداد منور

عمل رضاشاه کبیر در تامین امنیت عمومی از مسیر اجرای قانون را اگر کسانی از بار شدت عمل ارزیابی میکنند عنوان متعلقه و منصفانه آن استبداد منور است؛ یعنی سخت گیری در جهت اجرای قانون و این همان طریقه ای است که امیر کبیر اتخاذ کرده بود و همان طریقی است که دنیای متمدن امروز به آن تاسی میکند.

اجرای قوانین در دنیای متمدن کنونی از مجرای استبداد منور است با این توضیح که استبداد در نفس قانون وجود دارد و جامعه به مرتبه ای از پیشرفت و فهم و تشخیص عمومی رسیده است که سخت گیری در اجرای قانون راطالب و لازم میداند، و لاجرم به آن عنوان استبداد نمیدهد ولی در جوامعی مانند کشور ما در اوائل مشروطیت از آنجا که کل و جزء اهالی کشور با اجرای قانون مخالف بودند لذا اجرای قانون از ماهیت قانون خارج و به مجری قانون تخصیص مییافت و لذا، موضوع استبداد پیش میآمد.^۲

استبداد منور آن است که نور حاصله از عمل آن، جامعه را از ظلمت و تباهی به مدار روشنائی هدایت میکند درست برعکس استبداد مطلقه که مانع حرکت جامعه و بل که سبب به عقب کشیدن جامعه میگردد که استبداد مذهبی و در راس آن حاکمیت قوانین اسلامی و تحجران از آن گونه است.

استبداد منور چون در نفس قانون است با قانون و بوسیله مردم بوجود میاید و با قانون حرکت میکند ولی در استبداد های مذهبی استبداد در حکم مذهب مقید است.

گفتند که موضوع شریعت نه به عقل است زیرا که به شمشیر شه اسلام مقرر

که بی حکم شرع آب خوردن خطاست و گر خون بریزی به فتوا رواست

ارکان صحیح ارزیابی خدمت رضاشاه کبر

از یکی از فلاسفه است که:

«در مسائل اجتماعی و رویدادها کافی نیست که تنها به ملاحظه ابعاد اجرایی و بیانتایج آن قناعت کرد مهم، دقیق شکل گیری آن هاست»

ارزیابی خدمت رضاشاه کبیر به حرکت قانون در جامعه وقتی در مقام اصالت قرار میگیرد که به سیران و مشکلات و برخورد و مقاومتها توجه شود.

امروزه تمام ایرانیان از هردین و آئینی با کمال میل از آب دوش برای استحمام استفاده میکنند و این امر چنان عادی شده که برخلاف آن یعنی امتناع از استفاده از آب دوش امری فکاهی و غیر قابل باور تلقی میگردد.

آیا این تحول اجتماعی بسادگی صورت گرفت؟ تبدیل خزینه به دوش آب که عمل شرعی تلقی نمیشد مسیری را طی کرد که حقیقت آن، برای مردم امروز غیر قابل باور است.

شهادت اینجانب

بنده در کودکی بنابر رسم معمول همراه پدرم به حمام میرفتم و از اینکه باید در آب خزینه داغ سرفروبرم برآستی که احساس درد ورنج میکردم هنگامیکه که خزینه ها بسته و ممنوع شد و آب دوش معمول گردید به پدرم گفتم؛ «چقدر این حمامی چه کار خوبی کرده گفت چکار، گفتم دوتا شیراب سرد و گرم گذاشته که دیگر آب داغ بدن آدم را نمیسوزاند، پدرم با ناراحتی گفت؛ «پسر دارند دینمون را از ما میگیرند» (از کتاب خاطرات وکیل دربار)

^۲ - چون گمان میرود مردم غیر آشنا به مسائل حقوقی متوجه فلسفه حقوقی «استبداد منور» نشده باشند، توضیح میدهد در همه جوامع، همان ها که دموکراسی پیشرفته خوانده می شود، قوانین پس از وضع با شدت و بصورت «استبدادی» در جهت منور گردانیدن جامعه و در جهت رفاه جامعه با شدت تمام به اجرا در می آید. با متخلفین قانون با شدت هر چه تمامتر رفتار می کنند. شاید استبداد اجرای قوانین در کشور های غربی بیشتر از استبدادی است که در کشور های بی الطافات به قانون جاری می باشد. بنابر این منظور از «استبداد منور» مستبد خواندن شخصی که اجرای قانون جاری را خواستار می شود نمی باشد. قانون بخودی خود تعیین تکلیف به همه لایه های جامعه است. اصطلاحی هست می گوید «ظلم بالسویه عدل است»- منظور این است که از این بخش نوشته سندی برای «مستبد» خواندن رضا شاه بهره کشی نشود. ح-ک

ملاحظه میکنید که مقاومت درمقابل تبدیل خزینه به دوش به گرفتن دین تعبیرمیشده واین نشانی از مقاومت مردم درمقابل این کاری است که امروزه دیگر موضوع حل شده است.

این نمونه بدین جهت ارائه شد که حرکت دادن جامعه از رسوایهای باوری و اعتقادی بسوی تازه ها و حتی قانون یک کار بسیار مشکل و انجام آن درخور اراده های سترک مردان استثنائی است ولی وقتی جامعه حرکت کرد خود به خود به حرکت خود سامان میدهد و موانع را برطرف میسازد و میرسد به آنجا که در همان جامعه ای که مردم درمقابل بستن خزینه مقاومت میکردند از بهترین و پیشرفته ترین وان ها و سردوشی ها استفاده میکنند و هیچیک از آنان نیز یادشان نیست که دینشان به آب خزینه متصل بوده است.

رضاشاه کبیر علیه رژیم کشور کودتا نکرد، کودتا کرد تا حرکت جامعه عقب مانده و سنگ شده ایران

راد مسیر قانون و ترقی سگوفاسازد.

کوروش و داریوش بزرگ، ملت زنده ایران را پیش برده و بمقام والایی رسانند،
ولی رضاشاه بزرگ و محمد رضاشاه پهلوی، ملت مرده ایران را زنده کردند،
دگر باره مثنی وطن فروش به اصطلاح روشنفکر، ملت تازه جان یافته ایران راد آغاز جوانی
به قتل رسانند.
جوح-ک